

معنای حذف ابوشباب چیست؟

رؤیای ادارهٔ باریکه بانیروی نیابتی اسرائیل شکست خورد



شش‌کار یک عنصر مهم خرابکار، همان چیزی بود که مردم جنگ‌زده غزه و لبنان برای جشن و شادی به آن نیاز داشتند. یاسر ابوشباب، رهبر گروه نظامی «الشباب» در غزه و از مخالفان حماس، روز پنجشنبه با علنی نامعلوم کشته شد. وی عضو قبیله «ترابین» بودو پیش از «طوفان الاقصی» به‌عنوان یک قاچاقچی مواد مخدر و سیگار شناخته می‌شد. ابوشباب به دلیل همین فعالیت‌های مجرمانه در حبس به سر می‌برد؛ اما پس از بمباران زندان‌ها در اوایل جنگ، از زندان گریخت و به یک مهره مؤثر در نوار غزه بدل شد.

حماس در بیانیه‌ای بدون اینکه مسئولیت قتل ابوشباب را بپذیرد، اعلام کرد «این سرنوشت اجتناب‌ناپذیر همه کسانی‌است که به مردم سرزمین خود خیانت‌می‌کنند و از این که ابزاری در دست اشغالگران باشند، راضی هستند.» گروه «نیروهای مردمی» که از نیروهای مخالف حماس‌است، علت مرگ ابوشباب را درگیری داخلی اعلام کرده و مدعی شده ابوشباب «در تلاش برای حل اختلاف بین اعضای خانواده ابوشنبه» مورد اصابت گلوله قرار گرفت. رادیو ارتش اسرائیل گزارش داده که ابوششباب پس از انتقال به بیمارستان «سوروکا» در «نبرسع» در جنوب شهرک‌های اشغالی، کشته شده‌است. روند ه حاکمیت از آن دارد که باند الشبشباب ارتباطات مستمر و عمیقی با کابینه نتانياهو داشته و حتی به‌صورت مخفیانه توسط رژیم صهیونیستی مسلح می‌شد. به نظر می‌رسد عدم پذیرش مسئولیت این اتفاق توسط حماس ریشه در دلایل امنیتی داشته باشد؛ اما در هر صورت فقدان یک عنصر خرابکار با سابقه و معروف در نوار غزه از اهمیت بالایی برخوردار است.

ابوشباب کیست و چرا مرگش مهم است؟

یاسر ابوشباب یک فلسطینی ۳۲ ساله اهل رفح بود. گروه او ابتدا حدود ۱۰۰ نفر بود. طبق گزارش‌ها این گروه تا ۳۰۰ نفر هم عضو داشته‌است. بیشتر اعضای گروه از قاچاقچی‌های قدیمی، پلیس‌های سابق تشکیلات خودگردان و افراد حاشیه‌ای محلی بودند. مهم‌ترین معانواو «عسان الدهبینی» بود که سابقه همکاری با گروه‌های تندرو و ربودن خبرنگار بی‌بی‌سی در سال ۲۰۰۷ را داشت. اسرائیل هیچ‌گاه رسماً اعلام نکرد این گروه را مسلح کرده؛ اما شواهد این اقدام فراوان بود. ویدئوهای مختلفی وجود دارند که نشان می‌دهد اعضای گروه ابوشباب در کنار سربازان اسرائیلی گشت می‌زدند. رسانه‌های اسرائیلی گزارش دادند سلاح‌های توقیفی از حماس به این گروه داده شده، حتی در چندین مورد، پهپادها و نیروی هوایی اسرائیل برای نجات اعضای گروه از کمین حماس وارد عمل شدند. هدف اعلام‌شده این بود که این گروه امنیت کاروان‌های کمک‌رسانی را تأمین کند و از تلفات سربازان اسرائیلی در مناطق پرخطر بکاهد.

در عمل اما اتفاق دیگری افتاد. از همان روزهایی که کمک‌های پشروستانه بعد از ماه‌ها محاصره وارد غزه شد، گزارش‌های متعدد از غارت کامیون‌ها رسید. رانندگان کامیون می‌گفتند افراد مسلح با لباس شخصی آن‌ها را متوقف می‌کنند، چشم‌بند می‌زنند و بار را می‌برند. سازمان ملل، نیویورک تایمز، واشنگتن پست و گاردین یکی پس از دیگری نام یاسر ابوشباب و گروهش را به عنوان عامل اصلی این غارت‌ها آوردند. مسئول دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل صراحتاً گفت این باند‌ها زیر نظر نیروهای اسرائیلی

کار می‌کنند و در نزدیکی گذرگاه کرم شالوم آزادانه فعالیت دارند. ابوشباب در مصاحبه با رسانه‌های غربی ابتدا همه اتهامات را رد کرد و گفت گروهش فقط امنیت برقرار می‌کند. بعد در گفت‌وگو با نیویورک تایمز اعتراف کرد گاهی کامیون‌ها را برده‌اند؛ اما فقط برای سر کردن خانواده‌هایشان بوده، نه فروش. با این حال اسناد سازمان ملل نشان می‌داد غارت سازمان یافته‌ودر مقیاس بزرگ بوده‌است.

مهدورالدم

اقدامات گروه الشبباب باعث شد به‌سرعت در میان مردم غزه این گروه به نماد خیانت تبدیل شود، حتی قبیله خودش بیانیه رسمی داد و او را طرد کرد و گفت هر کس او را بکشد کار درستی کرده. حماس بارها اعلام کرد او هدف شماره یک‌است. پیش‌تر تلاش‌هایی برای شکار او صورت گرفته بود؛ اما با توجه به پشتیبانی سخت صهیونیستی، به‌موقعیت نرسیده‌بودند. در نهایت پنجشنبه خبر رسید یاسر ابوشباب کشته شده‌است. گزارش‌ها متفاوت بود؛ بعضی گفتند در کمین حماس، بعضی گفتند یکی از افراد خودش او را کشته، بعضی هم گفتند در درگیری داخلی گروه؛ اما رسانه‌های اسرائیلی نوشتند او را از خمی به بیمارستان سوروکا در اسرائیل بردند و آنجا مرد. آمیت سگال، مفسر معروف کانال ۱۲ اسرائیل مرگ او را «تحول بدی برای اسرائیل» توصیف کرد.

همان لحظه که خبر مرگش در غزه پیچید، مردم در خیابان‌ها ریختند، شیرینی پخش کردند، واکشتی که نشان می‌داد ابوشباب در نگاه اکثریت مردم غزه به‌مثابه خیانتکاری بود که در بدترین روزهای گرسنگی و جنگ، با همکاری مستقیم با ارتش اسرائیل، زندگی را برایشان سخت‌تر کرد. غزه بعد از ابوشباب همچنان در همان وضعیت قرمز باقی ماند؛ اما حداقل یکی از کسانی که نماد همکاری کثیف با اشغالگر شده بود، دیگر نیست.

دیدار با کوشنر و نقشه حکمرانی بر رفح

پیش از آنکه خبر مرگ یاسر ابوشباب در غزه بیپدج، نشانه‌هایی وجود داشت که اسرائیل برای این اپوزیسیون دست‌ساز مأموریت تازه‌ای تعریف کرده‌بود؛ مأموریتی که در تل آویو به‌عنوان «پاداش خدمت» تلقی می‌شد و قرار بود نقش الشبباب را از یک باند پراکنده، به یک بازیگر میدانی تبدیل کند. گزارش تلویزیون رژیم صهیونیستی نشان می‌داد این شبکه، به‌جای آن‌که در سایه بماند، قرار بود رفح به‌صورت رسمی به کار گرفته شود؛ در دست در منطقه‌ای که اسرائیل قصد داشت آینده غزه را از آن جاب‌زطراحی کند. شبکه «کان» اعلام کرد اسرائیل مسئولیت «تأمین امنیت پروژه‌های بازسازی رفح» را به هیئت‌ظامیان الشبباب سپرده‌است. این یعنی همان گروهی که ماه‌ها کنار سربازان اسرائیلی دیده می‌شد، حالا در نقش «نیروی امنیتی محلی» ظاهر می‌شد تا طرح اداره غزه بدون حماس را پیش ببرد. اسرائیل امیدوار بود با استفاده از همین ساختارهای کوچک، شکافی میان جامعه غزه و مقاومت ایجاد و هم‌زمان نفوذ خود را در جنوب تثبیت کند.

ماجرا فقط یک مأموریت امنیتی نبود و بخشی از یک طرح منطقه‌ای - بین‌المللی بود. العربیه فاش کرد جرد کوشنر، داماد ترامپ، در سفر اخیر خود به فلسطین اشغالی با شخص یاسر ابوشباب دیدار کرده‌است؛ دیداری که در مقرر فرماندهی آمریکا انجام‌شد و موضوع آن «نقش الشبباب در مناطق تخلیه‌شده از سوی مقاومت و توتل‌های رفح» گزارش شد. این ملاقات نشان می‌داد واشنگتن، تل آویو و برخی کشورهای عربی در حال هماهنگی روی مدلی بودند که از آن با عنوان «اشغال نرم) یاد می‌شود؛ مدلی که قرار بود هم حماس را به حاشیه برود و هم ساختار امنیتی

مورد نظر اسرائیل را جایگزین کند. در مقابل، حماس از همان زمان خبر از آغاز عملیات گسترده برای تعقیب و یازداشت عناصر مسلح همکار اسرائیل دادو نشان می‌داد مقاومت از جزئیات همکاری این گروه با ارتش اسرائیل آگاه‌است و قصد دارد پیش از نهادینه‌شدن نقش آن، این شبکه را در هم بشکند. در واقع، قرار گرفتن الشباب در نقش نگهبان رفح، آخرین تلاش اسرائیل برای تبدیل یک‌باند جنایت‌پیشه به ابزار سیاسی بود؛ تلاشی که چند هفته پس از این تحرکات، با کشته شدن ابوشباب فرو ریخت و نشان داد تمام طرح‌های تل آویو برای ساخت «اپوزیسیون محلی» در غزه، در نهایت به بن‌بست می‌رسد.

شکست اسطوره آمریکایی – اسرائیلی

مرگ یاسر ابوشباب پایان یک پروژه بود. پروژه اپوزیسیون دست‌سازی که قرار بود به صورت نیابتی در میانه جنگ، صحنه را به نفع تل آویو تغییر دهد و حماس را از داخل فرسوده کند؛ اما مقاومت، پیش از آنکه این طرح به بلوغ برسد، ریشه‌اش را زد. این اتفاق چند پیام روشن دارد که برای آینده غزه و حتی برای راهبرد اسرائیل در جنگ‌های نیابتی، معنی‌دار است.

اولین پیام، و پاشی اسطوره‌ای‌است که اسرائیل از سال‌های پیش برای ساختنش تلاش می‌کند. کابینه نتانياهو تصور می‌کرد می‌تواند با طراحی گروه‌های شبه‌نظامی بومی، شبکه‌سازی امنیتی و حمایت مستقیم اطلاعاتی، یک بدیل داخلی برای حماس خلق کند. ابوشباب و اندیش محصول چنین تفکری بودند؛ گروهی که می‌خواست نقش «نیروی واسطه» را بازی کند؛ اما این تفکر با مرگ رهبرش مخدوش شد، حتی پیش از مرگ او هم نشانه‌های شکست پروژه از جمله طرد اجتماعی وجود داشت.

غزه بدون حماس؟

پیام دوم، تثبیت یک حقیقت تلخ برای طراحان اسرائیلی‌است: «غزه بدون حماس قابل اداره نیست.» حتی اگر ادعای حامیان الشبباب درست باشد و ابوشباب در یک درگیری درون جریانی کشته شده باشد، نشان‌دهنده این‌است چنین باند‌هایی که با یک اختلاف داخلی از یکدیگر عبور می‌کنند، صلاحیت جایگزینی با حماس را ندارند. تمام تلاش‌ها برای ساختن نیروی جایگزین، از باند ابوشباب گرفته تا ساختارهای امنیتی موقت، یک به یک فرو می‌ریزند. برخلاف تحلیل‌هایی که پس از ۷ اکتبر مطرح می‌شد ادعای می‌کردند حماس ضعیف‌شده یا پگاه اجتماعی‌اش از دست رفته، اتفاقات ماه‌های بعد خلاف آن ثابت کرد. به نظر می‌رسد اسرائیل در یافته هر تلاشی برای حذف کاملاً عکس‌خواسته آن‌ها عمل می‌کند و ریشه مقاومت را بیش از پیش در خاک غزه می‌داند.

شکست تصور افول حماس

پیام سوم، حول تصویر حماس در بین‌الادهان پس از هفت اکتبر است. بسیاری معتقد بودند حماس پس از آن حمله و با از دست دادن بخش قابل توجهی از طراحان عملیاتی و فرماندهان میدانی، تمام سسر مایه‌اش را خرج کرده بود و نقطه پایان رسیده‌است؛ اما واقعیت میدان چیز دیگری بود. نع حضور حماس در میانه جنگ، سرت بازسازی شبکه‌ها، قدرت عملیات‌های کمین و ضدکمین و توانایی هدف‌گیری مهره‌هایی مثل ابوشباب نشان داد مقاومت برخلاف تصور برخی، یک نیروی موقتی نیست. جریانی‌است که پگاه اجتماعی دارد و هر نیرویی که فاقد چنین پایگاهی باشد، حتی اگر با پشوانه کامل یک ارتش اشغالگر باشد، در نهایت از صحنه بیرون می‌رود.

عملیات سردرگمی

سیدرضا صدرالاحسینی <i>تحلیگر مسائل خاورمیانه</i>
 یادداشت شفاهی

دو سال مقاومت مردم غزه همراه با اقدامات مؤثر مقاومت فلسطین که تا ساعاتی قبل از پذیرش آتش‌بس نیز توانستند با آتشباری مناسب مناطق مختلفی از فلسطین اشغالی مانند اشکلون را مورد حمله قرار دهند و همچنین مدیریت غزه که تاکنون در دست مقاومت فلسطین یعنی حماس و جهاد اسلامی باقی مانده، آمریکایی‌ها را به شدت عصبانی کرده‌است. آن‌ها تصور می‌کردند که می‌توانند پس از یک حمله مستقیم توسط رژیم صهیونیستی با حمایت همه‌جانبه خود در تهاجم به ایران و در نهایت حمله مستقیم به مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی، شرایط را به نحو دلخواه تغییر دهند و امنیت رژیم صهیونیستی را بیش از گذشته تأمین و تضمین کنند؛ اما نتیجه معکوس گرفتند. عدم موفقیت ترامپ در تبدیل آتش‌بس موقت غزه به یک تحمیل اراده برای اداره غزه و همچنین عدم موفقیت در مقابل ایران که امروز نمی‌دانند شرایط دفاعی جمهوری اسلامی در حوزه آقند و پادفند چیست و چه شرایطی برای مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایجاد شده منجر به سردرگمی آمریکادر منطقه شده‌است.

آمریکا از موضعی کاملاً سخت به موضع نرم و عملیات روانی رسانه‌ای تغییر موضع داده و در طول هفته‌های اخیر همه تلاش خود را بر این مسئله معطوف کرده که کشورهای پیرامونی جمهوری اسلامی، از جمله عراق را در قالب عملیات روانی و رسانه‌ای در موقعیتی قرار دهد که این تصور برای دو ملت به وجود آید که امکان بهره‌برداری از توانمندی‌های دو کشور برای مقابله با تجاؤزات رژیم صهیونیستی وجود ندارد. براین اساس تلاش کرد که با ارسال پیام‌های مستقیم و غیر مستقیم به مقامات ارشد عراق انتخابات را به تأخیر بیندازد یا خروجی انتخابات عراق به نفع طرفداران غرب‌گرای آمریکا در عراق باشد؛ اما نتایج به دست‌آمده در انتخابات اخیر عراق همه سرمایه‌گذاری‌های مالی و امنیتی آمریکا و سفارتخانه‌های نزدیک به آمریکا در عراق را بی‌نتیجه گذاشت و آن‌ها به این نتیجه رسیدند هزینه‌های آن‌ها و تلاش‌های نزدیک به دو ساله آن‌ها در این رابطه به بن‌بست مشارکت مردم عراق برخورد کرده‌است. آمریکایی‌ها نقطه ثقل فشار خود را به دولت عراق در خصوص گروه‌های مقاومت آوردند و در این ارتباط تلاش کردند دولت عراق را در مقابل جریان‌های مقاومت قرار دهند؛ اما در این رابطه نیز با گفت‌وگو‌هایی که توسط مقامات سیاسی عراق صورت گرفت تلاش آمریکایی‌ها با شکست مواجه شد.

حربه‌ای برای ماندن

نمی‌توانیم بگوییم که کلاً چیزی به نام تفکر داعش وجود ندارد؛ اما اینکه کسانی باشند آماده جابه‌جاشدن و امکانات نظامی یا توان اقدامات عملیاتی و این‌ها داشته باشند، چنین چیزی اصلاً در منطقه وجود ندارد. با توجه به مرزهای مستحکم که عراق بین خودش و سوریه ایجاد کرده‌است امکان جابه‌جایی تعداد کثیری در مرزها، آن هم نیروهای داعش به‌صورت مسلح وجود ندارد. در عراق یک مجموعه به نام «محاکمه الإرهاب» (دادگاه مبارزه با تروریسم) وجود دارد. اگر تروریست‌ها می‌توانستند اقدامی انجام دهند حداقل یک بروز و ظهوری در حوزه مراکز رای‌گیری در انتخابات دو هفته گذشته نشان می‌دادند. کنترل امنیتی عراق قابل قبول است. معلوم نیست منبع خبر در مورد انتقال نیروهای داعش کجاست؟ حتی اگر انتقالی هم صورت‌گرفته باشد انسجام‌بخشی، آموزش، تسلیح و برنامه‌ریزی عملیاتی آن‌ها ناممکن است.

آمریکایی‌ها به دنبال ترساندن مردم عراق از جریان داعش هستند تا نیروهای نظامی‌شان در عراق برای مقابله با داعش باقی بمانند؛ آن‌ها می‌دانند برآیند پارلمان جدید عراق و یکی از مهم‌ترین مصوبات آن خروج نیروهای آمریکایی از عراق خواهد بود و دولت برآمده از پارلمان آینده قطعاً در این رابطه با صراحت لهجه بیشتری با آمریکایی‌ها برای خروج نیروهای خودشان گفت‌وگو خواهد کرد. براین اساس مجموعه مسائل منطقه باتوجه به عدم موفقیت آمریکا در حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی در قتل‌عام و نسل‌کشی مردم غزه، عدم موفقیت در تحمیل صلح دائمی به نفع رژیم صهیونیستی و همچنین عدم موفقیت سیاسی آمریکا در انتخابات عراق باعث میل پیداکردن آمریکا به سمت عملیات روانی و رسانه‌ای شده‌است. مسنله آگاهی‌بخشی به مردم عراق در شرایط کنونی، در کنار همبستگی و انسجام ملی در ایران و همچنین پایبندی دو کشور در راستای استقلال سیاسی و امنیتی می‌تواند شرایط را برای آمریکایی‌ها در منطقه دشوار سازد.

انتخابات عراق عیار ادعاهای ترامپ را مشخص کرد

برخلاف اظهارات ترامپ که مدعی است بعد از جنگ ۱۲ روزه «عراق به مکانی متفاوت تبدیل شده‌است» باید گفت یکی از مهم‌ترین تأثیرات جنگ ۱۲ روزه و شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی افزایش مشارکت در انتخابات عراق بود. این یک چیز روشن و شفاف است. حرف‌هایی که ترامپ می‌زند اگر واقعیت داشت باید آمریکا در انتخابات در روشنی می‌گذاشت؛ اما حتی امکان تأثیرگذاری برای انتخاب شخص مورد نظرش در عراق به عنوان نخست‌وزیر را هم ندارد. خواست آمریکا ز مانعی محقق می‌شد که افراد انتخاب شده جزو چهره‌های سیاسی وابسته و مدیون به آمریکا می‌بودند نه اینکه کسانی که الان در پارلمان عراق هستند، با تابلوی ضدآمریکایی رای آورده باشند. اگر تعداد نمایندگان نزدیک به مقاومت نه صرفاً شیعیان بررسی شود این واقعیت کاملاً مشهود می‌شود که نتیجه انتخابات پارلمان برخلاف نظر ترامپ بوده و عراق به کشوری همسو با آمریکا که ترامپ مدعی آن است تبدیل نشده‌است.

دوئل سنگین مالکی – سودانی برای نخست‌وزیری عراق؟

مهرداد خلیلی
کارشناس حوزه عربی

انتخابات پارلمانی عراق بعد از بیم و امیدهای فراوان بالاخره برگزار شد تا پس از انتخابات دوره قبل که با تنش و زد و خورد سنگین همراه بود، برقراری آرامش در همسایه غربی ما را نوید دهد.

انتخابات عراق در سایه سنگین تحریم توسط جریان صدر و فشارهای خارجی برای تغییر در عرصه سیاسی به نفع برخی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار شد که نتایج آن همه را غافلگیر کرد و قطعاً به‌مانند همه انتخابات‌های دنیا برنده و بازنده‌های خود را داشت.

تثبیت قدرت سودانی

زمانی که نام محمد شیاع السودانی به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهادی مطرح شد در عرصه سیاسی و طبقه اجتماعی عراق و منطقه کسی او را نمی‌شناخت. استاندار سابق میسان و وزیر کار دولت حیدر العبادی هر چند در بخش‌های مختلف مسئولیت‌هایی را بر عهده داشت؛ اما هیچ‌وقت به‌عنوان یک رجل سیاسی طراز در عراق مطرح نبود.

روی کار آمدن السودانی منطقه را با سؤالاتی مواجه کرده‌او چگونه فردی‌است؟ آیا به‌مانند دوران نوری المالکی حضور پر قدرت داخلی و تنش‌زادر خارج را در پی خواهد گرفت؟ یا مانند حیدر العبادی فقط برای دوران گذار از بحران انتخاب‌شد یا اینکه به سرنوشت مصطفی الکاظمی و عادل عبدالمهدی دچار خواهد شد؟ سودانی شبیه هیچ‌کدام نبود؛ بلکه تلاش کرد که نوع خاص سیاست‌ورزی خود را با کمترین تنش ممکن با حامیان خود در جریان احزاب شیعه موسوم به اطار التنسیقی را به اجرا درآورد تا بتواند سکوی پرتابی را برای تثبیت قدرت سیاسی خود و تشکیل دولت دوم را تضمین کند، سودانی رابطه کج‌دار و مریز با حامیان خود در احزاب شیعه موسوم به اطار التنسیقی را با کمترین تنش علنی ممکن اداره کرد هر چند اقدامات تحریک‌آمیز از جمله نزدیکی بیش از حد به دولت‌های آمریکا و همکاری با آن‌ها ابایی نداشت، در عرصه داخلی عراق نیز به‌طورکلی نسبت به جناح خاصی موضع منفی اتخاذ نکرد و کمتر پیش می‌آمد که احزاب سیاسی عراقی به‌تندی با شخص السودانی یا دولت او به بحث و مجادله بپردازند. در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی دوره سودانی هر چند در ظاهر تلاش کرد که رابطه با تهران را حفظ کند؛ اما در مقابل سیاست فشار حداکثری واشنگتن علیه ایران اگر نگوئیم همگرایی در خوش‌بینانه‌ترین حالت سیاست دولت سودانی را بی‌تفاوتی نسبت به فشارهای آمریکاییه ایران و همگرایی با تحریم‌های آمریکایی‌بادانست. پیروزی اخیر ائتلاف سازندگی و پیشرفت در به‌دست آوردن ۴۶ کرسی پارلمان، جایگاه السودانی را با قدرت تثبیت خواهد کرد و او از یک شخصیت کم‌نام مدیون احزاب شیعه موسوم به اطار التنسیقی به یک شخصیت مستقل تبدیل خواهد شد.

قیس خزعلی پدیده سیاسی عراق

شیخ الامین این روزهای سیاست عراق زمانی که در جوانی به جریان صدر پیوست فکر نمی‌کرد که روزی از میادین نبرد علیه اشغالگران آمریکایی تا سنگرهای مبارزه علیه داعش به یکی از مؤثرترین شخصیت‌های سیاسی عراق تبدیل شود. خزعلی را به این دالیسل پدیده می‌نامیم چرا که او به معنای واقعی کلمه از صفر مطلق و بدون پشتوانه داخلی اولیه شروع به کار کرد و به تدریج حضور سیاسی خود را در عراق تثبیت کرد به گونه‌ای که در طول این سال‌ها با کمترین تنش توانست جایگاه خود را تثبیت و گسترش دهد.

فرهنگ یگان

فرهنگ یگان

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴ FAHRIKHTEGANDAILY.COM
شماره ۴۵۷۴ FAHRIKHTEGANONLINE

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴ FAHRIKHTEGANDAILY.COM
شماره ۴۵۷۴ FAHRIKHTEGANONLINE

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴ FAHRIKHTEGANDAILY.COM
شماره ۴۵۷۴ FAHRIKHTEGANONLINE

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴ FAHRIKHTEGANDAILY.COM
شماره ۴۵۷۴ FAHRIKHTEGANONLINE

شنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۴ FAHRIKHTEGANDAILY.COM
شماره ۴۵۷۴ FAHRIKHTEGANONLINE